

چاپ دوم

کزارشی از زندگانی و موضع علمی-سیاسی
آیت الله مصباح یزدی

گفتگو با مصباح

رضا صنعتی

مرکز اسناد انقلاب اسلامی

بسم الله الرحمن الرحيم

بار دیگر ماجرای قدیمی حضور آیت الله مصباح یزدی در فعالیت‌های انقلابی و مبارزاتی علیه دولت طاغوت با انتشار خبری از آیت الله هاشمی رفسنجانی رسانه‌های مختلف را درگیر خود کرد.

مستقدین و مدافعین آیت الله مصباح یزدی هریک با ارائه مدارکی در قالب خاطره و... تلاش کرده‌اند ادعای خود در این زمینه را ثابت کنند. این موضوع در پانزده سال اخیر به بهانه‌های مختلف مورد توجه سیاسیون و رسانه‌ها قرار گرفته است که متأسفانه باید گفت در بین این مجادلات سیاسی، آنچه مورد توجه جدی قرار نگرفته است استنادات تاریخی است.

سایت مباحثات در راستای اهداف و فعالیت خود تلاش نموده است با انتشار بخشی از کتاب «گفتمان مصباح» اثر فاضل ارجمند جناب حجت الاسلام رضا صنعتی به این موضوع تاریخی پاسخ دهد. این اثر جامع تلاش کرده است تا بدون تأثیرپذیری از فضای سیاسی با اشرافی مثال‌زدنی به موضوع فوق بپردازد و در فضایی کاملاً منطقی به آن پاسخ دهد.

امید است مسئولان انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی با درک کامل این نیاز، ضمن اجازه شرعی و قانونی به انتشار بیشتر این بخش از کتاب گفتمان مصباح در فضای اینترنت اهتمام ورزند.



mobahesat.ir

در یک چنین جوی، آقای مصباح آن نشریه‌ی انقلابی را تهیه و منتشر می‌کرد».^(۱)

اتهام مخالفت با تشکیل حکومت اسلامی قبل از قیام امام زمان (عج) از دیگر اتهاماتی که توسط برخی از شخصیت‌های جبهه‌ی دوم خرداد متوجه آیت‌الله مصباح شد، مخالفت ایشان با هرگونه قیامی قبل از ظهرور امام زمان (عج) بود. حجت‌الاسلام والمسلمین سید علی محتشمی پور اولین کسی بود که این اتهام را مطرح کرد. وی در این باره گفت:

«آقای مصباح یزدی بعد از سرکوب خونین قیام ۱۵ خرداد توسط رژیم شاه، به شدت از جریان مبارزه و نهضت اسلامی سرخورده و مخالف آن شده و ابایی از طرح مخالفت خویش نداشت. به عنوان مثال در سال ۱۳۵۲ در جلسه‌ای که دو نفر از بزرگان امروز نظام جمهوری اسلامی و مبارزان زمان شاه، در قم و در منزل آقای مصباح با ایشان به گفتگو نشستند، وی در مقام مخالفت با نهضت و مبارزه در زمان غیبت امام زمان (عج)، به پاره‌ای از روایات استدلال می‌کند که هر قیامی از سوی مسلمانان، قبل از ظهور حضرت مهدی (عج) باطل و محکوم به شکست است».^(۲)

حجت‌الاسلام والمسلمین رسول منتخب‌نیا نیز آیت‌الله مصباح را به تلاش برای نگارش کتابی علیه حکومت اسلامی متهم کرد:

«آقای مصباح! قبل از پیروزی انقلاب و در حالی که حضرت امام رهبر در تبعید و اساتید و مدرسین مبارز حوزه‌ی علمیه‌ی قم در بازداشت و تبعید بودند و مردم در تظاهرات و حرکت‌های انقلابی شهید می‌دادند... حاضر نبودند یک سپلی در راه مبارزه با رژیم شاه تحمل کنند و بزرگان نقل می‌کنند که در صدد نوشتن کتابی علیه حکومت اسلامی بودند؛ به این معنا که هر حکومت قبل از پیروزی امام مهدی (عج) مشروعیت ندارد».^(۳)

۱. زندگی نامه‌ی آیت‌الله مصباح یزدی، ص ۴۰

۲. «آقای مصباح! اسلام خشونت و خوارج را ترویج می‌کنید»، روزنامه‌ی بیان، ۱۴ بهمن ۱۳۷۸

۳. روزنامه‌ی بیان، ۲۳ فروردین ۱۳۷۹، ص ۲

و بالاخره حجت‌الاسلام والملیمین مهدی کروی پس از عدم موفقیت در نهمین دوره از انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۴^(۱) در مصاحبه‌ای با روزنامه‌ی شرق گفت:

«ایشان آقای مصباح اهل فضل است. من در قم بودم و ایشان را خوب می‌شناسم. از شاگردان امام ره و از شاگردان علامه‌ی بزرگوار طباطبائی بودند. چهره‌ای خادم و آرام و متین و سنگین بود. حتی کسانی که با ایشان نزدیک بودند تأکید داشتند که آقای مصباح اهل عبادت و سحرخیزی بوده، حتی چهره‌ای روشنفکر بود. در دوران مبارزه آقای مصباح نیز همانند دیگر فضلا در صحنه حاضر شدند... اواسط دهه‌ی چهل حضور ایشان کم شد و به تدریج کمتر نیز شد و بعد دیگر وارد صحنه‌ها نشد. تصور من این بود که آقای مصباح همانند برخی دیگر بی‌علاقه بود که در صحنه‌ها حاضر شود. در آن سال‌ها این اتفاق زیاد می‌کشیدند. در خرداد ۴۲، آتش شعله‌ور شد و بعد از آن نیز کشتارها شروع شد. در آن شرایط این احساس غالب بود که آقای مصباح از مبارزات کنار کشیده است. در اوایل دهه‌ی پنجاه، مبارزات باز شدت گرفت. یک شب منزل یکی از دوستان عزیز ما مهمان بودیم. در آن سال‌ها فشارها نیز افزایش یافته بود. در آن جمع دوستانه صحبت از مبارزین شد. چند نفر از دوستان کنونی، همچون آقای موسوی خوئینی‌ها در آن جلسه حضور داشتند. از دوستان قدیمی صحبت شد. من رو کردم به جناب آقای هاشمی رفسنجانی، پرسیدم از آقای مصباح اصلاً خبری نیست. نه یک اعلامیه‌ای منتشر می‌کند، نه یک سخنرانی، هیچ اثری از ایشان نیست؛ در حالی که آن اوایل ایشان بالاخره حضور داشت؛ در جلسات ما بود. بعضی اوقات جلسات در خانه‌ی ما به کرات تشکیل می‌شد. وقتی این سؤال را از هاشمی کردم، او گفت: مگر شما خبر ندارید آقای مصباح چگونه شده است؟ گفتم: نه. آقای هاشمی گفت: آقای مصباح به کلی از حرکت نظام و انقلاب

۱. آیت‌الله مصباح بزدی نقش مهمی در عدم توفیق اصلاح طلبان در نهمین دور از انتخابات ریاست جمهوری در خرداد و تیر ۱۳۸۴ داشت. برای اطلاع بیشتر از این موضوع به مناظره‌ی هجدوم از فصل پنجم این کتاب مراجعه کنید.

و مبارزه برگشته است. آقای هاشمی در ادامه از یکی از بزرگان نظام، که من الان از ذکر نامشان خودداری می‌کنم اسم بردند. آقای هاشمی می‌گفت شبی در قم بودیم و من به ایشان گفتم که خوب است فردا برویم و صبحانه را در منزل آقای مصباح بخوریم. صبح روز بعد وقتی رفیعیم با آقای مصباح صحبت می‌کردیم، دیدیم ایشان به کلی تمام کارهای ما و مبارزات را غلط می‌داند و می‌گوید که مبارزه اصلاً معنا ندارد. حتی روایاتی می‌خواند که در غیبت وجود مقدس امام زمان، هر کس قیام کند و حرکت کند، جز اینکه نابود شود، هیچ چیز دیگری رخ نمی‌دهد؛ یعنی باید منتظر ماند امام زمان ظهور کند». (۱)

در پاسخ به ادعای آقای کروبی دبیر سیاسی هفته‌نامه‌ی «پرتو سخن» جوابیه‌ای را منتشر کرد که در قسمت‌هایی از آن چنین آمده بود:

«ادعا‌های فوق درباره‌ی آیت‌الله مصباح و شاهد آوردن از سخنان آقای هاشمی رفسنجانی... مبنی بر خواندن احادیث مربوط به انجمن منحطه‌ی حجتیه، همگی برای اولین بار است که در تاریخ انقلاب مطرح می‌شود و در هیچ یک از کتاب‌های خاطرات مبارزان از جمله خاطرات آقای هاشمی که ریزترین مسائل دوران مبارزه را ضبط کرده ذکر نشده است! روشن است طرح این‌گونه مسائل آن هم در زمانی که اصلاح طلبان پس از شکست سنگین در انتخابات نهم در صدد انتقام از آیت‌الله مصباح یزدی برآمدند چه مفهومی می‌تواند داشته باشد. به راستی چگونه می‌توان تئوری پرداز «جمهوری اسلامی» که عمر خود را در راه تحقق «حکومت اسلامی» صرف کرده و کتاب‌های زیادی در این‌باره از ایشان منتشر شده است را به طرفداری از افکار انجمن حجتیه متهم کرد که تشکیل حکومت اسلامی قبل از ظهور ولی عصر (عج) را محکوم می‌دانند؟! و چگونه می‌توان این تعارض را حل کرد که از سویی جرم ایشان نظریه‌پردازی درخصوص حکومت دینی و تشریع مبانی نظری جمهوری اسلامی و تصریح به ضرورت تشکیل حکومت براساس مبانی اسلام، دانسته و از سوی دیگر ایشان را از

۱. «مصاحبه‌ی شرق با مهدی کروبی»، روزنامه‌ی شرق، ۱۷ دی ۱۳۸۴

دعای استناد آیت الله مصباح به احادیث مریبوط به اینچن منطبقه جنتیه، رای اولین بار است که در تاریخ انقلاب مطرح می شود و در هیچ یک از تابعیات خاطرات مهارزان - از جمله خاطرات آنکارا هاشمی که ریزترین ساسان، دوزان، عمارز و اضیفه کرده - ذکر نشده است.

راستی چگونه می‌توان تئوری پرداز «جمهوری اسلامی» که عمر خود را راه تحقیق «کوچت اسلامی» مرف کرده و کتابهای زیادی در این باره ایشان منتشر شده است را به طرفداری از افکار انجمن جهیته - که شکل حکومت اسلامی قبل از تقویر و قتل عمر[۱] را حکوم ف دانند-

نهنمه کرد؟ و چگونه بتوان این تعارض را حل کرد که از سوی چرم
یشان نظریه پردازی درخصوص حکومت دینی و تشریح مبانی تقریب
جمهوری اسلامی و تصریح به ضرورت تشکیل حکومت براساس مبانی
اسلام، دانسته و از سوی دیگر ایشان را از مذاقلان تشکیل حکومت قبل
نمود. درست هست، این دانسته است.^{۱۰}

بررسی چگونه آگاه مصیح بعد از دهد چهل، کلاً از امام و میراث امام راه ایشان رویکردان شده بود و در عین حال در اوج مبارزات، اضافی بیشان در کنار اضدی علمای طراز اول وجود داشت؟! حقاً کسانی که در نقط نخست مبارزه پیوند خوب می‌دانستند که ایت الله مصیح از آن رو تنهای ششیه انتقام را منشت هی کرددند که روند معمول مبارزه را دند و تاکایی می‌دانستند. خوب است آکایان برای یک بار هم که شده به قاب انتقام که مجموعه طالب همان ششیه بوده و پس از انقلاب توسط جت الاسلام والملیعین خسرو شاهی جمع آوری و منتشر شده است.

الآن مصطفى عز الدين داود از مرکز خوش چشمین هزار ۱۰ هزار نفر میگردید. شاه،
به شدت از همراهان خود مبارزه و نهضت
اسلامی را خود را در مقابل دعوای اندیشه
پسند از طبقه میباشد. خوش نشان داده
و هنوز متمدن باشند. در میان ۷۰۰۰ نفر جمعیتی که
که در تقریب از بزرگان اسلامی نظر نداشتند
از پیغمبر اسلام و میراث اسلام شاهد
نمودند. در میان آنها مبارزه با اینها به
آنکه شرکت نشوند، در مقابل مفاسد اسلامی
نهضت و مبارزه در میان خوبت اسلام
زمینه ایجاد نمودند. با اینکه از روایات استدلال
کردند که هر چهار هزار حضرت مهدی (ع) بابل
که از مهدی میگذرد.

**مختلافان اصلاحات باهدف
قطع و ابطله مردم و جریان دوم خرداد
به محتبوی عات حمله می کنند**

نظر

آنچه می‌پسندید و در سخنها اصرار خود را تبلیغ کرد از جمله نوشته:
برای ملاعنه اینکه ممکن است که انسان اسلام به غلطی از آن اسلام انتظار می‌آورد
آنچه اسلام طلبانه در اصل اسلام نباید از ملک بلکه در خصوص جایگاه و نهضت
اسلامی است. از دو نظر موقوف و موقوفه، یعنی تلقان، در اجرای آن امر است. به نظر دیگر اندیشه
کارآمدی دولت و نظام اسلامی، تلخ پیری و فلورگرگی مورد اندیشه
اصلی صفات بالصلاح طلبان است که این قدر ساخته می‌باشد این بدان معنی است که در جریان
پیرروزی و انتشار دولت جمهوری اسلامی و انتداخ موضع مشابه به موضع
اتقumen جهانی اتفاق نماید و جذب این ایام ایسات و تکرار امدادی دولت ای قل از
قائم صفت حسن. این اظهار به پیش گفت اتفاق نمی‌زند که بعد از شانزده مردم

مخالفان تشکیل حکومت قبل از ظهر حضرت مهدی (عج) دانست؟!... به راستی چگونه آقای مصباح بعد از دهه‌ی چهل کلاً از امام رهبری و مبارزات امام رهبری و راه ایشان رویگردان شده بود و در عین حال در اوج مبارزات در سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ امضای ایشان در کنار امضای علمای طراز اول وجود داشت؟!^(۱) حتماً کسانی که در خط نخست مبارزه بودند خوب می‌دانستند که آیت‌الله مصباح از آن رو به تنها‌ی نشریه‌ی «انتقام» را منتشر می‌کردند که روند معمولی مبارزه را کند و ناکافی می‌دانستند. خوب است آقای کروبی برای یک بار هم که شده به کتاب انتقام که مجموعه‌ی مطالب همان نشریه بوده و پس از انقلاب توسط حجۃ‌الاسلام والمسلمین خسروشاهی جمع‌آوری و منتشر شده است، مراجعه کنند... اما ماجراهای دیدار آقای هاشمی رفسنجانی و یکی دیگر از بزرگان نظام^(۲) با آیت‌الله مصباح مربوط به سال‌هایی است که سازمان مجاهدین خلق معرکه‌گردان میدان شده بودند و تحت حمایت‌های مالی و سیاسی آقایانی از جمله آقای هاشمی رفسنجانی به مبارزه‌ی مسلحانه می‌پرداختند و از امام نیز می‌خواستند تا از آنها حمایت کند. آقای هاشمی طی نامه‌ای که توسط عزت‌الله سحابی برای امام فرستاد، خواهان حمایت جدی ایشان از این سازمان شد؛ ولی حقیقت ماجرا این است که یک روز شهید آیت‌الله قدوسی در مدرسه‌ی حقانی به آیت‌الله مصباح می‌گویند که فردا صبح آقای هاشمی می‌خواهد برای صبحانه به منزل شما بیایند. فردای آن روز آقای هاشمی رفسنجانی همراه با یکی دیگر از بزرگان نظام به منزل ایشان رفت و دو تقاضا را مطرح می‌کنند؛ یکی اینکه از سازمان مجاهدین خلق حمایت کنید و دیگر اینکه بیاید یک جبهه‌ی مشترک ضد امپریالیسم تشکیل بدهیم. جناب آقای مصباح نسبت به خواست اول ایشان می‌گویند: «من اینها را نمی‌شناسم لذا نمی‌توانم تأییدشان کنم. من شناختی از آنها ندارم بنابراین نه نفی می‌کنم و نه اثبات.» در پاسخ به خواسته‌ی دیگر نیز

۱. مراجعه کنید به اعلامیه‌های مورخ ۱۲ دی ۱۳۵۶، ۱۶ فروردین ۱۳۵۷، ۲۵ فروردین ۱۳۵۷ و ۱۸ آذر ۱۳۵۷

۲. مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای نیز همراه با آقای هاشمی رفسنجانی در آن جلسه حضور داشته‌اند.

می‌گویند: اگر معنای تشکیل «جبهه‌ی ضد امپریالیسم» همکاری با مارکسیست‌ها باشد بنده حاضر نیستم ولی اگر «جبهه‌ی اسلامی» باشد حاضرم.^(۱) هرچه در قالب اسلام باشد آمادگی دارم ولی جبهه‌ی مشترک ضد امپریالیسم، اسم عامی است که شامل مارکسیست‌ها هم می‌شود لذا حاضر نیستم». پس از چندی پیامی از طرف حضرت امام ره منتشر می‌شود مبنی بر اینکه مؤمنان حساب خودشان را از مارکسیست‌ها جدا کنند. اگر منظور آقایان از بریدن از مبارزات، عدم همراهی با مارکسیست‌ها و التقاطیون است قطعاً صحیح است و این از افتخارات آیت‌الله مصباح است، چراکه بعداً در سال‌های ۵۴ و ۵۵ که حقایق تا حدودی روشن شد علمایی که سازمان را حمایت مالی می‌کردند اظهار پشیمانی کرده^(۲) و حتی آقای هاشمی نیز در سفر سال ۵۴ به نجف از امام

۱. قطعاً منظور آیت‌الله هاشمی رفسنجانی از تشکیل جبهه‌ی ضد امپریالیسم تأیید تفکرات مارکسبنی نبوده است. به عنوان نمونه در کتاب «جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران» چنین می‌خوانیم: «گزارش‌های جالبی بر جای مانده از سواکی‌ها در این مسجد [مسجد هدایت]، دامنه‌ی فعالیت مسجد، اسامی شرکت‌کنندگان فعال و حتی برخی از نکات تاریخی بسیار جالب را نشان می‌دهد. از جمله گزارشی از سخنرانی آقای هاشمی است که جلسه‌ی بعد، روی منبر اعلام می‌کند، کسی که درس قبلی را حفظ کرده، آن را بازگو و از آن انتقاد کند. شهید رجائی بر می‌خیزد و مطالب گفته شده را بیان کرده و اعتراض می‌کند که آقای هاشمی به آن جواب می‌دهد.

بنگرید: یاران امام به روایت استناد ساواک، شهید رجائی، صص ۱۷۲ - ۱۷۳ در آن جلسه آقای هاشمی بر ضد کمونیست‌ها صحبت کرده بود و اعتراض مرحوم رجایی این بود که ما تنها در مسئله خداوند با آنها اختلاف نظر داریم و «کمونیسم حقیقی، عقیده‌ای است منهای خداوند». شهید رجائی خود در جای دیگری با اشاره به آن شب می‌گوید: شبی در مسجد هدایت آقای هاشمی رفسنجانی سخنرانی می‌کرد و درباره‌ی مشرکین و موحدین صحبت می‌کرد و در اینجا از کمونیست‌ها به شدت انتقاد کرد. هفته‌ی بعد من به عنوان سؤال گفتم که ما با آنها در مسئله اختلاف داریم. نامبرده نظر من را رد کرد و من نیز که آن موقع تحت تأثیر کتاب «پس از کمونیسم؛ حکومت حق و عدالت» تألیف عبدالحسین کافی آن طور فکر می‌کردم، نظرم تغییر کرد. (همان، ص ۳۲۷)؛ (رسول جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران، ج ششم، ص ۵۲۹ پاورقی)

۲. نکته‌ای که در اینجا قابل ذکر است اینکه آیت‌الله هاشمی رفسنجانی از جمله مجتهدانی بود که در سال‌های ۵۴ از درون زندان فتوا به نجاست مجاهدین که مارکسیست شده بودند، می‌دهند. آقای عزت شاهی از جمله مبارزین انقلابی خاطرات خود را از درون زندان چنین بیان می‌کند:

«پس از علنی شدن جریان تغییر ایدئولوژی و ارتداد بخشی از اعضای سازمان مجاهدین، در زندان برای



خواستند تا با همان موضع خود در عدم حمایت از برخورد مسلحانه ادامه دهند^(۱)... نکته‌ی دیگر آنکه؛ به درستی اگر حضرت آیت‌الله مصباح از پیش‌تازان مبارزه نبودند چرا مبارزی همچون آیت‌الله هاشمی رفسنجانی این‌چنین از ایشان می‌خواهند که سازمان مجاهدین خلق را به رسمیت شناخته و یا «جبهه‌ی

مجاهدین مشکلات زیادی پیش آمد. روحانیون و علمایی که در این زمان از زندان‌های مختلف به بند یک اوین آورده شده بودند، در ارزیابی خود از وضعیت سازمان مجاهدین و تغییرات پیش آمده به این نتیجه رسیدند که در حمایت مادی و معنی برخی از ایشان از سازمان مغبون شده‌اند. به اصطلاح برخی احساس شرمندگی می‌کردند که چرا پول‌های امام زمان (عج) و سهم خمس و... را در اختیار این گروه قرار داده‌اند، گروهی که بخش اعظمی از آن نهایتاً به مارکسیسم گرویدند. لذا ایشان در اوایل سال ۱۳۵۵ از جمله منظیری، ربانی شیرازی، طالقانی، هاشمی رفسنجانی، اتواری، مهدوی کنی، لاهوتی و... در اواخر ۱۳۵۴ به فکر چاره‌جویی افتادند و پس از بحث و تبادل نظر، در نهایت به فتوایی رسیدند، که این فتوا بعدها محل حرف و حدیث و جریانات بسیاری شد. این فتوا که در خرداد ۱۳۵۵ صادر شد حاوی دو نکته محوری بود؛ یکی نکفیر کمونیست‌ها و نجس دانستن آنها، که بر اساس آن نشد و برخاست، هم‌سفرگی و هم‌غذا شدن با مارکسیست‌ها حرام می‌شد. در محور دوم، راجع به مجاهدین به این نتیجه رسیده بودند، آنها که از این سازمان تا حالا در راه مبارزه کشته و اعدام شده‌اند اگر آگاهانه به طرف مارکسیسم رفته‌اند، شهید نیستند و نباید اسمشان به عنوان شهید برد و شود و اگر نآگاهانه به سوی کمونیسم رفته‌اند و کشته شده‌اند ما اکنون درباره‌ی آنها نظری نمی‌توانیم بدھیم ولی کسانی که الان ادامه دهنده‌ی مسیر گذشته هستند، جزو مسلمان‌ها نیستند و اگر کشته هم شوند شهید نیستند، مگر اینکه ابدئولوزی خودشان را تغییر بدهند و باید تکلیف خودشان را معلوم کنند و از کمونیست‌ها جدا شوند. فرار شد این نظر و فتوا از بندی به بند دیگر و از زندانی به زندان دیگر به طور شفاهی نقل شود. مجاهدین، روحانیون را فشردو می‌شناختند و معتقد بودند که بالآخره روزی با این قشر تضاد پیدا می‌کنند و در صدد بودند تا تضاد‌های موجود را هم رو نکنند، اما پس از صدور فتوا گفتند که این آقایان با اصول ما برخورد کرده‌اند، گذشتگان و رهبران ما را شهید نمی‌دانند. از این پس مجبوریم که تضاد خود را با اینها علی‌کنیم و موضع بگیریم. پس گفتند که اینها «خورده بورزوای»، «ارتیجاع راست»، و «ستون سیا» هستند و اصلاً اینها مبارز نیستند. (خاطرات عزت شاهی، صص ۴۰۱ - ۴۰۰)

۱. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در حاشیه‌ی کتاب «جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران» چنین می‌نویسد:

«آقای هاشمی پس از زندان سال (ظاهراً) ۱۳۵۰ از مجاهدین ستایش‌گرانه بلکه عاشقانه یاد می‌کرد. چندی بعد که من بار دیگر به تهران آمده بودم، او به من گفت: خوب است با لاجوردی که تازه از زندان آزاد شده ملاقات کنید و نظر او را درباره‌ی مجاهدین جویا شوید. لاجوردی در معاشرت‌های درون زندان به این نتیجه رسیده بود که آنها مارکسیست‌اند و آقای هاشمی به شدت تحت تأثیر اطلاعات ایشان فرار گرفته بود. من البته فرست نکردم در آن سفر شهید لاجوردی را ببینم و او پس از مدت کوتاهی دویاره به زندان افتاد. خلاصه آنکه تغییر نظر هاشمی درباره‌ی مجاهدین مدت‌ها پیش از اعلام رسمی ارتزاد در سال ۱۳۵۴ بود». (رسول جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران، ج. ششم، ص ۴۰۲)

مشترک ضد امپریالیست» تشکیل دهنده؟ مطلب فوق به اضافه‌ی امضاهای مکرر آیت‌الله مصباح در کنار علمای طراز اول حوزه‌ی علیه رژیم طاغوت نشان دهنده‌ی آن است که ایشان هر نوع مبارزه‌ای را قبول نداشتند و حاضر نبودند از کسانی حمایت کنند که به دنبال تحقیق حکومت مارکسیستی بوده و گفته بودند: «اگر روزی قدرت را به دست بگیریم در مرحله‌ی اول شماها [روحانیون] را از دم مسلسل می‌گذرانیم». آری! جرم آیت‌الله مصباح این بود که همانند حضرت امام ره حاضر نشد در آن سال‌ها از این گروه منحط و منحرف حمایت کند.^(۱)

گوشه‌ای دیگر از سوابق مبارزات انقلابی آیت‌الله مصباح
آیت‌الله مصباح علاوه بر فعالیت‌های سیاسی‌ای همچون امضای بیانیه علیه دستگاه پهلوی، همکاری در نشریه‌ی بعثت و راه‌اندازی نشریه‌ی انتقام، فعالیت‌های دیگری نیز داشته‌اند که در ادامه به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌کنیم.

۱- تبلیغ مرجعیت حضرت امام ره

از جمله فعالیت‌های انقلابی آیت‌الله مصباح تبلیغ مرجعیت حضرت امام خمینی ره پس از ارتحال حضرت آیت‌الله العظمی بروجردی ره بود. آیت‌الله مصباح خود در این باره چنین می‌گوید:

«کسانی که با زندگی بنده آشنایی داشته باشند، می‌دانند که از وقتی خودم را شناختم، مبارزات سیاسی و اجتماعی را در صدر وظایف خود قرار داده و حتی قبل از حرکت امام ره در مواردی که برایمان امکان داشت به صورت فردی یا

۱. روزنامه شرق، ۳ بهمن ۱۳۸۴، هفت‌نامه‌ی پرتو سخن، ۱۲ بهمن ۱۳۸۴، قاسم روان‌بخش، «آقای کروی! لطفاً خلط نکنید» (با اندکی دخل و تصرف)

با توجه به اینکه در قسمت‌هایی از متن اصلی این جوابیه تعابیری نسبت به آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی وجود داشت دفتر ایشان در تاریخ ۵ بهمن ماه ۱۳۸۴ جوابیه‌ای را برای روزنامه‌ی شرق فرستاد و در بخشی از آن بر همراهی مقام معظم رهبری با آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی در میهمانی صبحانه در منزل آیت‌الله مصباح و سه جانبی بودن گفتگوها تأکید شده بود. دبیر سیاسی هفت‌نامه‌ی پرتو سخن نیز در واکنش به این جوابیه (در تاریخ ۸ بهمن ۸۴) مقام معظم رهبری را تنها شاهد گفتگوهای طرفین عنوان کرد. (ر.ک: روزنامه‌ی شرق، ۸ بهمن ۸۴)